

معرفی کتاب



دروغ / اراده آزاد

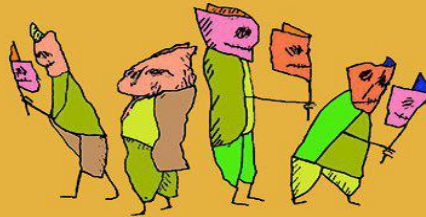
نویسنده: سام هریس

مترجم: خشایار دیهیمی

فهرست مطالب

۲.....	تصویر روی جلد کتاب.....
۳.....	۱. کلیات.....
۳.....	۱-۱. شناسنامه کتاب.....
۳.....	۱-۲. ایده محوری کتاب.....
۳.....	۱-۳. مخاطبین اصلی کتاب.....
۴.....	۱-۴. چکیده مطالب کتاب.....
۴.....	۲. معرفی محتوای کتاب.....
۱۴.....	۳. نکات تکمیلی و پیشنهادها.....

تصویر روی جلد کتاب



۱۰

دانش
پژوهش
و توسعه

چاپ پنجم

سام هریس

دروغ / اراده آزاد

خشایار دیهیمی

معرفی کننده کتاب:

الهام فخرایی (پژوهشگر پویش فکری توسعه) / تابستان ۱۳۹۷

۱. کلیات

۱-۱. شناسنامه کتاب

نشر گمان دروغ / اراده آزاد

نویسنده:	سام هریس
مترجم:	خشایار دیهیمی
نوبت چاپ:	پنجم ۱۳۹۶
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۹۴۰۷-۲۸-۶
تلفن انتشارات:	۰۲۱۲۶۸۰۲۰۴۲
	http://www.goman-pub.com
	Email: info@goman-pub.com

۲-۱. ایده محوری کتاب

ایده محوری کتاب، «حقیقت» است. نویسنده در دو بخش «دروغ» و «اراده آزاد»، مواجهه انسانی با این موضوع را به چالش می‌کشد؛ آیا دروغ گفتن درست است؟ آیا انسان می‌تواند در گزینش «راستی» و با آگاهی از پیامدهایش آزادانه دست به انتخاب بزند؟

۳-۱. مخاطبین اصلی کتاب

کتاب «دروغ / اراده آزاد» خواننده را به تفکر بیشتر و جست‌وجوی راه‌حل برای چالش راستی و دروغ در زندگی دعوت می‌کند. مبنای مباحث فلسفی است، اما به زبانی ساده، با مثال‌هایی کاربردی و درعین‌حال تفکربرانگیز که برای مخاطب علاقه‌مند به ژرف‌اندیشی مفید و جذاب است.

۴-۱. چکیده مطالب کتاب

همه ما در زندگی با پدیده‌هایی سروکار داریم که نیازمند داورهای ارزشی و یافتن مبنایی معقول برای این داورها هستیم؛ به این معنا ما درگیر پرسش‌هایی می‌شویم که جنبه‌های فلسفی آشکاری دارند، ولی پرداختن به آنها لزوماً در انحصار کتاب‌های نظری نظام‌مند، زبان عقلی صرف و مخاطب دانشگاهی نیست. سام هریس^۱ در این کتاب در دو رساله جداگانه یک‌بار از منظر «دروغ» و بار دیگر از منظر «اراده آزاد» با همین سبک و سیاق به موضوع «حقیقت» می‌پردازد. وی در بخش «دروغ» نشان می‌دهد که صادق بودن چه مزایایی دارد و صرفاً با گفتن حقیقت است که می‌توان تاحدزیادی از رنج، شرمندگی و سایر پیامدهای ناشی از دروغ در امان ماند. هریس در بخش «اراده آزاد» به شواهدی اشاره می‌کند مبنی بر اینکه «آزادی اراده فقط یک توهم است»، اما باور به توهم بودن اراده آزاد به معنای تضعیف پایه‌های اخلاقیات یا از بین رفتن اهمیت آزادی‌های سیاسی یا اجتماعی ما نیست، بلکه می‌تواند و باید شیوه تفکر ما درباره برخی از مهم‌ترین مسائل زندگی‌مان را تغییر دهد.

۲. معرفی محتوای کتاب

بخش اول دروغ

مقدمه

در میان تناقض‌های زندگی بشری شاید یک تناقض از همه عجیب و غریب‌تر باشد و عواقب ناگوار زیادی به همراه آورد؛ ما اغلب چنان رفتار می‌کنیم که بی‌برو برگرد باعث از میان رفتن شادکامی‌مان می‌شود. ما بیشتر با چشم باز به سویی می‌روییم که حاصل آن جز پشیمانی، افسوس، احساس گناه و سرخوردگی نخواهد بود. در این میان دروغ یکی از خودکرده‌های بی‌فکرانه ما است؛ بدون اینکه ضرورتی برای ایجابش وجود داشته باشد.

1. Sam Harris

درواقع، دروغ عمده‌ترین آفتی که زندگی ما را به سوی آشفتگی می‌راند و حتی درباره خردترین چیزها، بی‌جهت صدماتی بر روابط شخصی و اعتماد عمومی وارد می‌آورد.

دروغ چیست؟

فریب می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد، اما هر عمل فریب‌دهنده‌ای دروغ نیست. حتی اخلاقی‌ترین آدم‌ها هم گاهی تلاش می‌کنند ظاهر را از واقعیت جدا نگه دارند؛ با آرایش کردن برای زیباتر به چشم آمدن، نادیده گرفتن یک آشنا در خیابان وقتی عجله دارند، حرف احمقانه مهمان را به رویش نیاوردن، پاسخ تکراری «خوبم» به سؤال «چطور می‌باشی؟» و ... ما در تمام این مثال‌ها حقیقت را دور می‌زنیم، اما عامدانه دروغی تحویل طرف مقابل مان نمی‌دهیم.

مرز میان دروغ و فریب بسیار مبهم است. گاهی می‌توان حتی با گفتن حقیقت هم کسی را فریب داد. مثلاً جلوی پیاده‌روی کاخ سفید ایستاد و به دفتر مرکزی فیس بوک تلفن زد و گفت: «سلام من از کاخ سفید زنگ می‌زنم و می‌خواهم با مارک زوکربرگ صحبت کنم؟». به نظر می‌رسد شمار اندکی از ما دزد یا قاتل باشیم، اما همه ما دروغ می‌گوییم. این امر چه چیزی درباره زندگی جمعی ما آشکار می‌سازد؟

دروغ گفتن یعنی عامدانه دیگران را گمراه کردن، آن‌هم زمانی که آنها انتظار سخنی صادقانه را دارند. این معیار، شعبده‌بازها، پوکر بازها و فریبکارانی از این دست را معاف می‌کند و در عین حال یک چشم‌انداز اجتماعی و روان‌شناختی به دست می‌دهد؛ افراد دروغ می‌گویند برای آنکه دیگران را به باورهای پسرانند که حقیقت ندارند. هرچه عواقب این باور بزرگ‌تر باشد، عواقب و پیامدهای ناگوار آن دروغ هم بیشتر خواهد بود.

آیینۀ صداقت

تحقیقات نشان می‌دهد ۱۰ درصد تعاملات زوجین و ۳۸ درصد مواجهات بین دانشجویان آمیخته به دروغ است. از طرفی حتی خود دروغ‌گوها این دست روابط را کمتر مطبوع و خوشایند ارزیابی می‌کنند. ضمن اینکه تمام انواع دروغ حتی مصلحت‌آمیز (تنها دروغی که آدم‌های خوب هم می‌گویند) و با هدف جریحه‌دار نکردن احساسات دیگری نشان‌دهنده روابطی با غنای کمتر است.

در مقابل، افراد صادق به ما احساس امنیت می‌دهند؛ ما می‌دانیم راست‌گوها پشت سر و پیش روی ما دوجور حرف نمی‌زنند. تحسین آنها را نمی‌توان با تملق صرف یکی دانست؛ راست‌گویی منبع قدرت و موتور محرک سادگی و آسودگی است، چرا که می‌توانیم خودمان باشیم و نیاز به صرف انرژی مضاعف برای دروغ‌گویی و مدیریت دروغ‌هایمان نداریم. متعهد شدن به راست‌گویی به معنای پرهیز از مشکلات وسیع و دراز مدت ولی به بهای ناراحتی‌های گهگاه و کوتاه‌مدت است.

وقتی آئینه صداقت را روبروی زندگی خود می‌گیریم، متوجه می‌شویم چه جور آدمی هستیم. ممکن است متوجه شویم برخی دوستی‌هایمان واقعی نیست، عقایدمان را از ترس قهر و دعوا پنهان می‌کنیم. وقتی دروغ می‌گوییم زندگی‌مان فقط تا زمانی دوام می‌آورد که بقیه متوجه دروغ‌هایمان نشده‌اند. درحالی‌که بازگفتن حقیقت، می‌تواند مسیرهایی که می‌خواهیم در آن رشد کنیم، اما نتوانسته‌ایم، را آشکار کند.

دو جور دروغ

تخطی‌های اخلاقی به دو دسته تقسیم می‌شوند: اعمال **عمدی** یا کارهای بدی که انجام می‌دهیم و اعمال **قصور** یا کارهای خوبی که انجام نمی‌دهیم. دروغ گفتن دربارهٔ سن و سال، وضع زندگی ناشویی، وضع شغلی و ... یک چیز است و تصحیح نکردن درک و دریافت اشتباه دیگران وقتی اتفاقی پیش آمده، یک چیز دیگر است.

دروغ‌های مصلحت‌آمیز

چند نفر از ما ترجیح می‌دهیم صادق و تاحدی گستاخ باشیم، اما بی‌صداقت نباشیم؟! البته قرار نیست به رفتارهای دوران کودکی برگردیم (بچه‌ها حداقل تا ۴ سالگی بلد نیستند دروغ مصلحت‌آمیز بگویند). درواقع دلایل زیادی هم وجود دارد که معتقد باشیم با گذشت زمان و رشد کردن مان نیاز داریم دروغ گفتن را کنار بگذاریم تا جهان جای بهتری باشد. اما واقعاً چه چیز اشتباهی در دروغ‌های **مصلحت‌آمیز** وجود دارد؟

وقتی عامدانه عقایدمان را به دروغ و نادرست عرضه می‌کنیم - چه فاش شود و چه نشود - صمیمیت، اصالت، صداقت، یک‌رویی، فهم متقابل و سایر ذخایر اخلاقی از میان می‌روند. تشخیص صدمه‌ای که با این کار به طرف مقابل می‌زنیم، چندان دشوار نیست.

ما با دروغ گفتن، حق دسترسی به حقیقت را از دیگری دریغ کرده‌ایم. جهل آنها نسبت به این حقیقت می‌تواند طوری به آنها صدمه بزند که ما فکرش را نمی‌کردیم. آنها بر مبنای دروغی که از ما شنیده‌اند، تصمیم می‌گیرند، درحالی که با داشتن اطلاعات، احتمالاً می‌توانستند از عهده موضوع برآیند.

البته ممکن است بپرسیم چرا با یک دروغ ساده به دوستان اطمینان خاطر ندهیم؟ به این فکر کنیم که با دادن اطلاعات، ممکن است او کمی دلخور شود، ولی شاید بتواند شرایطش را تغییر دهد. دروغ مصلحت‌آمیز، انکار برخی واقعیت‌ها و نفی امکان عرضه یک راهنمایی صادقانه به کسی است که در معرض خطری قرار دارد؛ حتی اگر این خطر در حد چندکیلو اضافه وزن یا تغییر لباس و سرو وضعش باشد. شرایط زیادی در زندگی وجود دارد که دل‌و جرئت‌دادن کاذب می‌تواند برای طرف بسیار گران تمام شود. درواقع دروغ مصلحت‌آمیز، زمان، نیرو، تحرک و انگیزه شخصی فرد را برای دنبال کردن هدف و مسیری دیگر می‌دزد. به‌علاوه، آدم خیلی زود می‌بیند که اندک‌اندک از مرزها عقب‌نشینی می‌کند و هر بار استثنا قایل‌شدن‌هایش بیشتر و بیشتر و دروغ گفتن راحت‌تر می‌شود. وقتی پیش خودمان تصمیم می‌گیریم برای نفی دیگری دروغ بگوییم؛ درواقع به‌طور ضمنی خودمان را بهترین داوری می‌دانیم که می‌تواند تشخیص بدهد که چه چیزی برای دیگری بهتر است؛ می‌بینید؟ به نظر می‌رسد دروغ مصلحت‌آمیز **بارزترین نمونه تکبر** است!

اعتماد

دروغ یعنی ذره‌ذره ازدست‌رفتن اعتماد به نحوی که دیگر نتوان آن را جبران کرد. البته می‌توانیم عذرخواهی کنیم و مصمم شویم در آینده روراست‌تر باشیم، اما نمی‌توانیم آن حس بدی را که در ذهن دیگری به جا گذاشته‌ایم، پاک کنیم. درحالی که فقط با پیروی از یک حکم اخلاقی می‌توانستیم از زمین هرز شرمندگی دور بمانیم؛ دروغ نگو!

تحسین به اندازه

نقد به‌ویژه اگر بجا و معتبر باشد، دقیقاً همان چیزی است که نیاز داریم بشنویم تا راه خود را در این جهان پیدا کنیم. باین‌حال، ما اغلب وسوسه می‌شویم با تحسین دروغین به

دیگران دل و جرئت بدهیم. ما با آنها مثل بچه‌ها رفتار می‌کنیم، به جای اینکه بگذاریم خودشان را برای برخورد با دیگرانی که مانند یک بزرگسال با آنها روبرو می‌شوند، آماده کنند، به‌ویژه چون آنها حتماً این نقص‌ها را خواهند دید. وقتی حقیقت را می‌گوییم ممکن است کمی دلخوری به بار بیاورد ولی اگر ما سابقه رفتار صادقانه را داشته باشیم، آن وقت تحسین و تشویق‌هایمان ارزش خواهد داشت.

رازها

پایبندی به صداقت به این معنا نیست که ما هر واقعیتی را دربارهٔ خودمان افشا کنیم؛ حتی آنهایی که ترجیح می‌دهیم شخصی بماند. می‌توانیم به راحتی بگوییم: «ترجیح می‌دهم نگویم». بنابراین تضادی میان صداقت و نگه‌داشتن برخی رازها برای خودمان وجود ندارد، به‌ویژه، وقتی شغل ما این‌طور اقتضاء کند (وکیل، پزشک، مشاور و ...). اما در شرایطی غیر از این به نظر می‌رسد بهتر است از پذیرش نگهداری رازها پرهیز کنیم. موقعیت‌هایی در زندگی هر کدام از ما پیش می‌آید که به دلیل رفتار غیرشرافتمندانه دیگر حاضر به همراهی با کسی نیستیم و ارتباط‌مان را با او قطع می‌کنیم، اما با رازداری به او کمک می‌کنیم همچنان به دروغ‌گویی‌اش ادامه دهد.

دروغ در موارد افراطی و حاد

کانت^۱ معتقد بود که تحت هیچ شرایطی نباید دروغ گفت. اما عمل به «هرگز دروغ نگو» می‌تواند رفتارهایی به‌بار آورد که فقط یک روان‌نژند ممکن است آن را تأیید کند. در شرایطی ممکن است دروغ گفتن **آشکارا** ضروری باشد، مانند وقتی فکر می‌کنیم شخصی هم خطرناک است و هم با توسل به حقیقت به‌هیچ‌وجه نمی‌توان به او نزدیک شد و راهی برای برقراری رابطه‌ای واقعی با او وجود ندارد. البته این موارد به ندرت پیش می‌آید یا شاید اصلاً پیش نیاید و حتی وقتی به ظاهر پیش آمده به نظر می‌رسد دروغ‌گویی صرفاً آسان‌ترین راه برون‌رفت بوده و نه راه حل اخلاقی.

1. Kant

به این هم فکر کنید که تمایل به صادق بودن - به ویژه درباره حقایقی که معمولاً آدم‌ها فکر می‌کنند باید پنهان‌شان کرد - اغلب به گفت‌وگوها و ارتباطات بسیار لذت‌بخش‌تری با دیگران می‌انجامد. همچنان که گاهی قوانین ناعادلانه سبب می‌شوند افرادی که بدون این قوانین صلح‌طلب و صادق بودند، وسوسه شوند برای درامان ماندن از مجازات برای رفتاری که اخلاقاً جای هیچ سرزنشی ندارد، دروغ بگویند.

محاسبه ذهنی

اگر راست‌گو باشید جهان حافظه شما می‌شود. اگر سؤالی پیش بیاید همیشه می‌توانید همان حرف‌ها را تکرار کنید، حتی می‌توانید برخی واقعیت‌ها را از نو بررسی کنید و صادقانه نظراتان را عوض کنید. می‌توانید آشفته‌گی ذهنی‌تان، تضادها و تردیدهای خود را بیان کنید. اما دروغ‌گویی مستلزم صرف انرژی و هزینه روانی است. فرد باید مرتب دروغ‌ها را بپاید تا با حقیقت تصادم پیدا نکند، وقتی هم دروغ‌گویی از حد فراتر برود، ممکن است شخص از متهم‌شدن قسر دربرود، اما بنا به دلایلی افراد دیگر نمی‌توانند به او اعتماد کنند. چنین افرادی اغلب آهسته طرد می‌شوند، آن‌هم به دلایلی که خودشان هرگز پی نمی‌برند. البته تحقیقات نشان می‌دهد دروغ‌گوها برای حفظ «من» خودشان هم که شده و برای موجه نشان دادن رفتارشان، دست به ملامت افرادی می‌زنند که به آنها دروغ گفته‌اند.

یکروبی

یکروبودن معانی زیادی دارد؛ اما یک معیار آن پرهیز از رفتاری است که منجر به شرم و پشیمانی می‌شود. اینجا قلمرو اخلاقی از مسئله صداقت هم فراتر می‌رود. دروغ‌گفتن به معنای کشیدن مرزی میان حقیقت زندگی‌مان و درک دیگران از ماست. وسوسه این کار اغلب از دل این فهم زاده می‌شود که دیگران رفتار ما را تأیید نخواهند کرد. نگاهی به رسوایی‌های اجتماعی نشان می‌دهد چه‌بسا اگر این افراد یکروبی پیشه کرده بودند تا این حد سرزنش نمی‌شدند.

دروغ های بزرگ

بیشتر ما دردمندانه می دانیم که اعتماد ما به حکومت ها، سازمان ها، شرکت ها و نهادهای عمومی به خاطر دروغ هایی که از آنها شنیده ایم، سست شده است. دروغ ها موجب تسریع در شروع جنگ ها یا طولانی تر شدن آنها شده است. بی اعتمادی به مقامات حکومتی سبب شده حرف اساسی درباره تغییر آب و هوا، آلودگی محیط زیست، وضع تغذیه انسان ها، سیاست اقتصادی، کشمکش های خارجی، داروها و ده ها موضوع دیگر، مورد تردید فلج کننده ای درصد بزرگی از مخاطبان باشد.

البته موارد حل نشده ای وجود دارد که بین خبرگان تضاد است، اما وقتی افراد در مسند قدرت میچشان باز می شود، این بی اعتمادی و تشویش اذهان عمومی بی هیچ ضرورتی گسترده می شود. همچنان که زدودن دروغ هایی که به جهان عمومی راه پیدا می کند نیز دشوار می شود، حتی اگر این دروغ ها، دروغ باشند؛ به این پدیده در روان شناسی «تأثیر حقیقت موهوم» می گویند.

البته شرایطی هم وجود دارد نظیر جنگ و جاسوسی که دروغ گفتن در آنها به مثابه سلاحی در زرادخانه ها محسوب می شود. دولت ها نیاز دارند اسرارشان را پنهان کنند، اما نیاز حکومت به فریب مردمش سرابی اخلاقی است. از طرفی هر چند جاسوس بودن مستلزم قربانی کردن تمام عیار اخلاقیات شخصی برای خیری بزرگتر است - چه خیالی و چه واقعی - اما اخلاق جنگ و جاسوسی اخلاق حالت اضطراری است. جاسوسی کردن به نوعی فدا کردن خویشتن است و نمی توان آن را الگوی زندگی روزمره قرار داد؛ درست مانند زندگی فضانوردان.

نتیجه گیری

دروغ، بی اعتمادی و غیرقابل اعتماد بودن را در عملی واحد خلاصه می کند؛ دروغ هم ناتوانی از فهم دیگران است و هم بی اشتیاقی به فهمیده شدن. ما با دروغ گویی مان امکان نگاه به جهان را آن چنان که هست از دیگران دریغ می کنیم و هر دروغی حمله ای مستقیم به خودمختاری آنهایی است که این دروغ را تحویل شان داده ایم.

دروغ‌های بزرگ صاحبان قدرت منجر به بی‌اعتمادی ما به حکومت‌ها و نهادها می‌شود، و دروغ آدم‌های ضعیف منجر به بی‌تفاوتی و سنگدلی ما نسبت به رنج‌های دیگران. غالب رذالت‌های شخصی و عمومی در دامن دروغ رشد می‌کنند؛ از زنا، شیادی مالی، فساد حکومتی گرفته تا قتل و نسل‌کشی، همگی مستلزم نقصی اخلاقی هستند؛ میل به دروغ‌گویی. دروغ معادل اجتماعی **فاضلاب سمی** است؛ پخش و نشت آن می‌تواند به همه صدمه بزند.

تأملات پایانی

اگر تصمیم بگیرید دیگر هرگز دروغ نگویید، در روابط‌تان چه تغییری به وجود می‌آید؟ کدام حقایق ناگهان در زندگی‌تان جلوی چشم‌تان رژه می‌رود؟ بعد از آن چطور آدمی می‌شوید؟ چقدر بر تغییر اطرافیان اثر می‌گذارید؟

بخش دوم اراده آزاد

مقدمه

سام هریس در رساله «اراده آزاد» می‌کوشد نشان دهد که ما موجودات مختاری نیستیم. به اعتقاد او مسئله اراده آزاد تقریباً بر هر چیزی که برای ما مهم است، اثر می‌گذارد و ربط پیدا می‌کند؛ اخلاق، قانون، سیاست، دین، اداره امور عمومی، روابط خصوصی، احساس گناه، موفقیت‌های شخصی و حال اگر حلقه‌ای علمی اعلام کند که **اراده آزاد توهمی بیش نیست**، غوغایی به راه خواهد افتاد. سؤال این است: ما چطور می‌توانیم درکی از زندگی‌مان داشته باشیم و افراد را مسئول انتخاب‌هایشان بدانیم، وقتی فکرها و اعمال ما از پس‌زمینه‌ای می‌آید که بر آن آگاهی و کنترلی نداریم؟ هریس در ریزعنوان این رساله شواهدی ارائه می‌کند مبنی بر اینکه اراده آدمی متأثر از فعالیت نورون‌های عصبی است و در شرایط آزمایشگاهی فقط با بررسی فعالیت ۲۵۶

نورون می‌توان ۷۰۰ میلی‌ثانیه پیش از آنکه فرد به تصمیمش آگاه شود، با صحت ۸۰ درصدی آن را پیش‌بینی کرد.

نکته جالب اینکه سام هریس با طرح این موضوع با نگاهی فلسفی نتیجه می‌گیرد که درک این موضوع نه تنها مسئولیت‌های اخلاقی را کاهش نمی‌دهد، بلکه میل به تلافی را کاهش و رواداری نسبت به سایر آدم‌ها حتی مجرمان و بزهکاران را افزایش می‌دهد.

منشأهای ناخودآگاه اراده

ما فقط از بخش کوچکی از اطلاعاتی که مغز در هر لحظه پردازش می‌کند، آگاه هستیم. البته تغییرات دائمی در خلق‌و‌خو، افکار و احساسات‌مان را درک می‌کنیم ولی منشأ نوروفیزیولوژیکی آنها را نمی‌دانیم. نیازی به گفتن نیست که رفتار ما با فردی که از کشتن کودکان لذت می‌برد در مقایسه با کسی که به شکل تصادفی کودکی را با ماشین زیرگرفته و کشته، متفاوت است. باین‌حال، اگر بدانیم نفر اول هم تحت تأثیر برخی فعل‌وانفعالات مغزی چنین تصمیمی گرفته است، باز رویکرد متفاوتی خواهیم داشت. واقعاً چه چیزی می‌تواند همه عوامل تأثیرگذار را تحت تأثیر قرار دهد؟ عوامل تأثیرگذار بیشتر؟ ما نه جلوی توفان را می‌گیریم و نه اینکه در توفان گم می‌شویم، ما خود توفانیم!

تغییر موضوع

در حوزه فلسفی، ما با سه رویکرد مواجهیم؛ جبرباوری، اختیارگرایی و سازگاری‌باوری. امروزه تنها راه معتبر فلسفی برای صحه‌گذاشتن بر اراده آزاد همان سازگاری‌باوری است، اما اراده‌ای که سازگاری‌باوری از آن دفاع می‌کند همان اراده‌ای نیست که افراد احساس می‌کنند. آنها می‌گویند شخص تازمانی که از اجبارهای بیرونی یا درونی فارغ است و آنها نمی‌توانند مانع عمل او براساس امیالش شوند، آزاد است. بله، ما وقتی تصمیم می‌گیریم با چه کسی ازدواج کنیم یا کدام کتاب را بخوانیم احساس نمی‌کنیم مجبور بوده‌ایم، اما اگر گزارشی تفصیلی از فعالیت نوروفیزیولوژی داشتیم، چطور؟ اینجاست که حتی خطرناک‌ترین جامعه‌ستیزان هم قربانی به نظر می‌رسند.

علت و معلول

برخی دانشمندان و فیلسوف‌ها هرچند انگشت‌شمار امیدوارند بخت و تصادف یا عدم قطعیت کوانتومی جایی برای اراده آزاد باز کند. اما اگر مغز من یک کامپیوتر کوانتومی باشد، پس مغز یک مگس هم چنین است، آیا مگس هم به این دلیل صاحب اراده آزاد است؟

انتخاب‌ها، تلاش، نیات

تفاوت میان اعمال عامدانه و اعمال تصادفی به نظر فوق‌العاده مهم می‌آید. البته همان‌گونه که فهمیده‌ایم احساس آزادی ناشی از نادیده گرفتن لحظه به لحظه علل پیشینی افکار و اعمال مان است. البته این دیدگاه به این معنا نیست که بپرسیم، پس چرا من اصلاً دست به کاری بزنم؟ چرا فقط ننشینم و تماشا نکنم؟ خب برای اینکه نشستن و تماشا کردن هم خودش یک انتخاب است و پیامدهای خودش را دارد. فرض کنیم زندگی ما از مسیرش خارج شده و ما مدت‌ها تلاش می‌کنیم؛ از رژیم گرفتن بگیر تا مطالعه کتاب‌های خودیاری و مشاوره و ... ولی به نتیجه نمی‌رسیم، بعد ناگهان یک‌روز صاحب عزم و اراده‌ای عجیب می‌شویم؛ طوری که حتی دشمنان ما شروع می‌کنند به توصیه گرفتن از ما، راستی چه اتفاقی افتاد؟! این فرآیند رمزآلود است.

آیا حقیقت می‌تواند برای ما بد باشد؟

تحقیقات نشان می‌دهد اگر افراد استدلالی در رد پذیرش اراده آزاد را بپذیرند، میزان خشونت و تقلب افزایش پیدا می‌کند؛ اما متناسب با این دریافت می‌تواند شفقت و میل به بخشودن نیز افزایش پیدا کند. حساس شدن به علل پس‌زمینه افکار و احساسات می‌تواند به نحوی تناقض‌آمیز امکانی برای کنترل خلاقانه زندگی فراهم کند. می‌توانی با همسرت بگوو مگو راه بیندازی یا پی ببری همه اینها معلول پایین آمدن قند خونت بوده است. این آگاهی به ما امکان می‌دهد در زندگی مسیر هوشمندانه‌تری را طی کنیم.

مسئولیت اخلاقی

اعتقاد به اراده آزاد هم ناشی از درک و برداشت مذهبی «گناه» و هم تعهد و پایبندی ما به عدالت تلافی‌جویانه است. بنابراین، این نگرانی عمده وجود دارد که پس مسئولیت اخلاقی چه می‌شود؟ دآوری درباره مسئولیت افراد بیشتر به ترتیب کلی ذهن فرد بستگی دارد و نه متافیزیک علت و معلولی.

فشار آوردن برای تلافی و جبران ناشی از کوری ما نسبت به علل نهفته رفتار انسانی است. حال باید دید یک نظام عدالتی مبتنی بر داده‌های علمی چگونه باید کارگزار نیروهای رانشگر شود. آشکار است که شرحی کامل از علل رفتار بشری باید بتواند واکنش طبیعی ما را به بی‌عدالتی‌ها دست‌کم تاحدی تسکین و تخفیف دهد.

سیاست

لیبرال‌ها بداقبالی و خوش‌اقبالی را درباره هر فرد ممکن می‌دانند، اما محافظه‌کارها از فرد بت‌واره می‌سازند. هیچ شخصی نیست که ژن‌هایش، محل تولدش یا شرایط اقتصادی و سیاسی مؤثر بر پیشرفت‌ش را در لحظات حیاتی و بحرانی معین کرده باشد. اما ما می‌توانیم از دیگران بخواهیم خودشان را عوض کنند و جایی که تغییر محال است، مسیرهای دیگری را امتحان کنیم.

۳. نکات تکمیلی و پیشنهادها

به نظر می‌رسد مطالعه دو رساله «دروغ» و «اراده آزاد» سام هریس می‌تواند در فراهم‌سازی گزاره‌های تأییدی به منظور بهبود تعاملات فردی مبتنی بر صداقت، اعتمادزایی، افزایش شفقت و رواداری در حوزه شخصی و عمومی مؤثر واقع شود. در همین راستا مطالعه مقاله «vengeance is ours»^۱ از خارد دیاموند^۲ و کتاب «بخشودن»^۳ اثر ایو گاراد و دیوید مک‌ناوتون^۴ به خوانندگان علاقه‌مند پیشنهاد می‌شود.

1. <https://www.newyorker.com/magazine/2008/04/21/vengeance-is-ours>

2. Jared Diamond

۳. کتاب «بخشودن» نیز با ترجمه خشایار دیهیمی توسط نشر گمان منتشر شده است.

4. Eve Garrard & David McNaughton